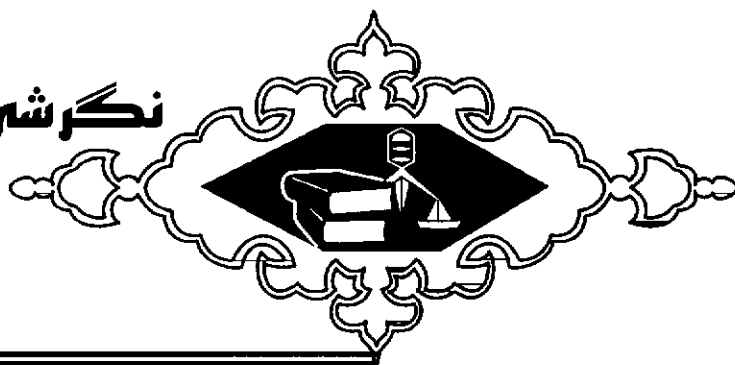


نگرشی بر سیر تاریخی و تطبیقی حقوق زن در ایران



فائزه عظیم‌زاده اردبیلی - عضو هیات علمی

به حق روزی را روز زن قرار دهیم و به جهان و جوامع بشری با افتخار و سرافرازی، از زن و پیشرفت آن در جمهوری اسلامی گفتگو کنیم.

امروز زنان در جمهوری اسلامی، همدوش مردان در تلاش سازندگی خود و کشور هستند و این است معنای آزاد زنان و آزاد مردان. این جانب به زنان توصیه می‌کنم که رفتار زمان طاغوت را فراموش کنند و ایران عزیز را که از خودشان و فرزندانسان است، بطور شایسته بسازند که با همت همه قشرها از وابستگی‌ها به تمام ابعادش نجات یابیم.^۱

(روح الله الموسوی الخمینی)

تا کنون بالغ بر صدها جلد کتاب و هزاران صفحه مقاله در باره زن نوشته شده است اما درباره مرد کسی قلم به دست نگرفته است و اگر در نقل "تاریخ مذکر"

۱) قسمتی از پیام حضرت امام خمینی (علیه السلام) رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران به مناسبت روز زن و ولادت حضرت فاطمه

زهرا (علیها السلام) در یازدهم اردیبهشت ۱۳۵۹

قلم را یارای ذکر آن نیست.

از یک عده معدود در رده بالا که میراث زمان سیاه رژیم منحط سابق است و مقام زن را بخود آرایسی و حضور در مجالس عیش و عشرت می‌دانند و خود را به صورت کالایی درآورده‌اند و پیرو و عمال همان رژیم هستند و پیاده کنندگان همان نقشه اجانب می‌باشند و کمک‌کاران سیا و ساواک هستند که بگذریم، دیگر زنان شیر دل و متعهد، هم دوش مردان عزیز به ساختن ایران عزیز پرداخته چنانکه به ساختن خود در علم و فرهنگ پرداخته‌اند و شما شهر و روستایی را نمی‌یابید جز آنکه در آنها جمعیت‌هایی فرهنگی و علمی از زنهای متعهد و بانوان اسلام ارجمند بوجود آمده است و نهضت اسلامی به برکت اسلام چنان تحولی در نفوس زن و مرد جامعه بوجود آورده است و شما ملت شریف دیدید که زنهای محترم متعهد ایران پیشاپیش مردان به میدان رفته و سد عظیم شاهنشاهی را درهم شکستند و ما و همه، مرهون قیام و اقدام انسان هستیم و پس از شکست ابرقدرتها و ریشه‌های فاسد آنان می‌توانیم

«اگر روزی باید روز زن باشد، چه روزی والاتر و افتخار آمیزتر از روز ولادت باسعادت فاطمه زهرا (علیها السلام)؛ زنی که افتخار خاندان وحی است و چون خورشیدی بر تاریخ اسلام عزیز می‌درخشد؛ زنی که فضایل او هم طراز فضایل بی‌نهایت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان عصمت و طهارت بود؛ زنی که هر کسی با هر بینش درباره او گفتاری دارد، از عهده ستایش او بر نیامده، چرا که احادیثی که از خاندان وحی رسیده به اندازه فهم مستمعان بوده و دریا را در کوزه‌ای نتوان گنجانند و دیگران هرچه گفته‌اند به مقدار فهم خود بوده، نه به اندازه مرتبت او. پس اولاً از این وادی شگفت درگذریم و به فضایل زن روآوریم که قلم‌های مسموم خطاکار و گفتار گویندگان بی‌فرهنگ در این نیم قرن سیاه اسارت بار عصر ننگین پهلوی، زن را به منزله کالایی خواستند درآورند و آنان را که آسیب‌پذیر بودند به مراکزی کشیدند که

صدای قلمی سکوت را شکسته بناچار بازم گریزی به ضمیرگاه زن داشته است. چرا درباره زن کتابها به رشته تحریر در آمده ولی در مورد مرد قلم از غلاف در نیامده است؟ چرا این قدر درباره زن سخن گفته اند، قلم زده اند و گاه گریبان دریده اند؟ شاید به این دلیل که زن گاهی به عنوان محبوب مورد ستایش شاعران، هنرمندان و داستان سنجان قرار گرفته است؛ محبوبی که در وادی عشق مرد را به اسارت خویش در آورده و یا او را از اسارت عشق زمینی به سوی عشق آسمانی به معراج هدایت کرده است. در عرصه زندگی، محور گردش چرخ خانواده و در صحنه جامعه عامل پیشرفت و یا گاهی عامل عقب ماندگی بوده است. نقش زن در جامعه، گرایشهای مختلف او در جهت عوامل مختلف اجتماعی و زمینه‌های دیگر، توقعی که زن در ذهن خود نسبت به نقش خانوادگی و اجتماعی اش دارد و تصویری که دیگران از چنین نقشی در ذهن دارند و بالاخره محدودیت‌ها و تنگناهای فرهنگی که بطور کلی در مورد نقش زن در جوامع انسانی وجود دارد، به نظر بسیاری محصول وقایع و تجربیات گذشته در تاریخ بشری است.

نگرشی تاریخی پیرامون پایگاه

اجتماعی - اقتصادی زنان ایران

بررسی وضعیت اجتماعی - اقتصادی زنان در ایران حتی به گونه‌ای عام و اجمالی، کاری بس دشوار است. جامعه

ما، جامعه‌ای است کهن سال که طی عمر طولانی خود فراز و نشیب‌های بسیار پیموده و رنگها پذیرفته است. برای شناخت چنین جامعه‌ای، باید دهها و صدها پژوهنده کوشا، روشن بین و نکته یاب، با اتکا به روش علمی و با پی کوری در منابع و مدارک، سالیان دراز کار و کوشش کنند.

آنچه در اینجا می‌آید در واقع مدخلی بر این پژوهش است. هدف آن است که در صفحاتی اندک و سطوری معدود، نگاهی گاه تند و گذرا و گاه ژرف و ریشه یاب به موقعیت اجتماعی - اقتصادی زنان در ادوار مختلف تاریخ بیفکنیم. این بررسی در برگزیده اطلاعاتی است که می‌تواند موقعیت زنان را در گذشته و حال در مقابل هم قرار داده و امکان مقایسه و مطالعه تغییر و تطور آن را فراهم سازد.

پایگاه اجتماعی - اقتصادی زن در

ایران پیش از اسلام

از موقعیت اجتماعی - اقتصادی زنان در ایران، اطلاعات پراکنده‌ای در منابع تاریخی به چشم می‌خورد. ما بررسمان را از دوران مادها (قرن هفتم ق.م) آغاز و به عصر حاضر ختم می‌کنیم. در طی این دوران هزار و پانصد ساله که ما از آن به عنوان ایران قدیم یاد می‌کنیم (دوران حکومت مادها، هخامنشیان، اسکندر و سلوکیان، پارت‌ها و ساسانیان در ایران) دین مزدایی کهن زوال یافت و دین اصلاح شده زرتشت به نام "مزده یسنه" که در آغاز

هزاره پیش از میلاد در شرق ایران ظهور کرده بود، در سراسر ایران رخنه کرد. از ویژگی‌های جامعه طی این هزار و پانصد سال، ثبات همراه تغییر است؛ تغییری که موجب شد نظام دودمانی یا نظام "ویس" اولیه مبتنی بر رسوم پدرسالاری، از همان آغاز بر اثر برخورد آریاها با تمدن بومی بویژه از دوران مادها، راه تطور را در پیش گیرد و به جای آن بتدریج شاه و دولت متمرکز در شهرها، بازار و پیشه‌وران، بازرگانی، روابط پولی و بردگی پدیدار و سپس این جریان نیز بتدریج دگرگون شود و تیول داری و فئودالیسم و اریستوکراسی و غیره ظهور کند.

ویل دورانت در بیان اوضاع زنان در ایران باستان ضمن اشاره به عدم تساوی زن و مرد در ایران باستان می‌نویسد: پس از داریوش، مقام زن مخصوصاً در میان طبقه ثروتمندان تنزل یافت کرد. زنان فقیر چون برای کار کردن ناچار از رفت و آمد در میان مردم بودند، آزادی حضور در خیابان‌ها را برای خود حفظ کردند. در مورد زنان دیگر گوشه نشینی - بویژه در زمان حیض که اجتناب‌ناپذیر بود - رفته رفته امتداد پیدا کرد و سراسر زندگی اجتماعی آنان را فرا گرفت. زنان طبقات بالایی اجتماع جرأت آن را نداشتند جز در تحت روان روپوش‌دار از خانه بیرون بیایند. زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را، ولو پدر یا برادرشان باشد، ببینند. در نقش‌هایی که از ایران باستان بر جای مانده هیچ تصویری از زن دیده نمی‌شود جز مواردی اندک در حال

رقصهای مذهبی! کنیزکان آزادی بیشتری داشتند. زنان حرم شاهی حتی در دوره‌های اخیر نیز در دربار تسلط فراوان داشتند و در کنکاش با خواجه سرایان و در طرح ریزی و وسایل شکنجه با پادشاهان رقابت می‌کردند.^۱

ظاهراً زنان وابسته به طبقات متوسط و محروم برای امرار معاش و تأمین زندگی دوشادوش مردان در کارهای کشاورزی و دیگر امور اقتصادی شرکت می‌کردند. جز زنان طبقات ممتاز، زنان دیگر مجبور به پرده‌نشینی نبودند. کریستین سن با استفاده از منابع روستایی و غیره می‌نویسد:^۲

“... اصل تعدد زوجات اساس تشکیل خانواده به شمار می‌رفت. عده زنانی که مرد می‌توانست داشته باشد، بستگی به استطاعت او داشت. ظاهراً مردان کم بضاعت، بطور کلی بیش از یک زن نداشتند. رئیس خانواده (کدخدا) از حق ریاست دودمان بهره‌مند بود. اهتمام در پاکی خون خانواده یکی از صفات بارز جامعه ایران در آن عهد بود. ازدواج با محارم نیز جایز شمرده می‌شد. تربیت طفل به عهده مادر بود و در صورت احتیاج پدر طفل، خواهر یا دختر بزرگ خود را به تربیت او می‌گماشت. حق شوهر دادن دختران به عهده پدر بود و خود دختر در این زمینه حق اظهار نظر نداشت. ازدواج در جوانی صورت می‌گرفت. در پانزده سالگی معمولاً دختران شوهر می‌کردند. وصلت با مداخله و پایمردی یک نفر صورت

می‌گرفت. مهر را معین می‌کردند و اختیار تعیین شوهر و حق ازدواج دختر از آن پدر بود؛ اگر دختر جوانی که در موقع مناسب او را شوهر نداده بودند، ارتباط نامشروع پیدا می‌کرد، حق نفقه از پدر خود داشت و از بردن ارث محروم نمی‌شد؛ مشروط به آنکه آن ارتباط را قطع کند و حتی نفقه اطفالی که از این پیوند نامشروع به دنیا می‌آمد، به عهده پدر آن دختر بود.^۳ براساس شواهد موجود در هزاره چهارم قبل از میلاد، زن اوقات خود را تماماً مصروف اداره خانه و خانواده می‌کرده است. البته مجلس آرای و رقصی نیز در ایران باستان رواج داشته است. زنان با رقص‌های ظاهراً مذهبی به زندگی خود نشاط می‌بخشیده و گاهی مردان در اینگونه شادیها شرکت می‌کرده‌اند. از این دوره نقوش فراوانی از انواع مختلف رقص به جا مانده است. ظروف گلی که از سیلک کاشان به دست آمده، چند زن را در حال رقص نشان می‌دهد. در نقاط دیگر ایران مثل تپه‌های ما قبل تاریخ فارس یا تپه ارسنجان، شهر ری و حفاریهای چشمه علی نیز آثاری از این قبیل به دست آمده است که زنان را با لباسهایی در حال انجام حرکات موزون و رقص نشان می‌دهد. هنوز نظیر این گونه رقصها در قسمت‌های جنوبی و مرکزی ایران متداول است.^۴

در ایران باستان زن در صورت نارضایتی از شوهر می‌توانست از وی طلاق بگیرد اما مرد فقط در چهار مورد می‌توانست زن خود را طلاق بدهد:

۱- وقتی که زن نازا بود.

۲- اگر به جادوگری می‌پرداخت.

۳- هرگاه اخلاقش فاسد بود.

۴- اگر ایام قاعدگی را از شوهر پنهان

می‌کرد.^۵

متأسفانه در ایران باستان حق تحصیل مخصوص شاهزادگان و اشراف بوده و توده مردم حق تحصیل و آموزش نداشتند. فردوسی در این زمینه حکایت تکان دهنده و غم‌انگیزی نقل می‌کند. به روایت فردوسی در زمان انوشیروان، خزانه دولت خالی مانده بود. یک کفشگر حاضر شد هزینه سپاه شاه را بپردازد به شرط آنکه شاه اجازه دهد، فرزند این کفشگر نیز درس بخواند. خسرو انوشیروان با این خواسته کفشگر موافقت نکرد و آن را مخالف موازین و سنن نظام شاهنشاهی ایران باستان دانست. در چنین جامعه‌ای طبیعی است که زنان طبقات متوسط به هیچ روی حق آموزش و تحصیل نداشتند و درس خواندن آرزوی بود که آن را از مهد تالحد در خاطره خود حفظ می‌کردند. البته گفته می‌شود که زنان درباری و اشراف زاده می‌توانستند در

(۱) دورانت - ویل: تاریخ تمدن، ترجمه آرام -

احمد، کتاب اول، بخش اول، ص ۵۲۲

(۲) شیخ الاسلامی - پری: زن در ایران و

جهان، ۱۳۵۱، ص ۳۱

(۳) راوندی - مرتضی: زندگی ایرانیان در خلال

روزگاران، انتشارات زوار، ۱۳۶۲، ص ۳۵

(۴) شیخ الاسلامی - پری: همان منبع، ص ۲۸-۲۷

(۵) راوندی - مرتضی: تاریخ اجتماعی ایران، ج

صورت تحصیل به مقام قضا نیز دست یابند؟^۱ کریستین سن می‌نویسد: "در هیچ یک از تصاویر و نقوش بازمانده از ایران زمان ساسانی، مجلس بزمی نیست که در آن زنان نقشی چه به شکل نوازنده و یا خواننده و چه بصورت رقاصه نداشته باشند."^۱

از دیگر مسائل اجتماعی، وضع حقوقی زنان در ایران باستان است. در آن دوران، برای جنایاتی که در خانواده واقع می‌شد، مثل قتل زن به دست شوهر یا پسر و دختر به دست پدر و یا خواهر به دست برادر و یا جنایاتی مابین پسران و برادران، به عدلیه رجوع نمی‌شد و بایستی خود خانواده قراری در این گونه جنایات بگذارند؛ زیرا به عقیده پارتیها، این نوع جنایات به حقوق عمومی مربوط نبود و تصور می‌کردند که فقط به حقوق خانواده خلل وارد می‌آورد. ولیکن اگر دختر یا خواهر شوهردار، موضوع چنین جنایاتی واقع می‌شد، امر به عدلیه محول می‌گشت؛ زیرا زنی که شوهر می‌کرد جزء خانواده شوهر محسوب می‌شد. از جنایات و مجازات‌های این دوره اطلاعاتی در دست نیست. اما همین بس که مجازات خیانت زن به شوهر خیلی سخت بود و مرد حق کشتن زن را داشت.^۲ هرگاه پسری به سن رشد و بلوغ می‌رسید پدر یکی از زنان متعدد خود را به عقد زناشویی وی در می‌آورد. نکته این است که زن در تمدن ساسانی شخصیت حقوقی نداشت و پدر و شوهر اختیارات وسیعی در دارایی او داشتند. هنگامی که

دختر به سن پانزده سالگی می‌رسید و رشد کامل می‌کرد پدر یا رئیس خانواده مکلف بود او را شوهر بدهد. اما سن زناشویی پسر بیست سالگی بود. و در این زناشویی رضایت پدر شرط بوده است. دختری که به خانه شوی می‌رفت از پدر یا کفیل خود ارث نمی‌برد و در انتخاب شوهر هیچ‌گونه حقی برای او قائل نبودند.^۳

بی‌گمان در جامعه پدرسالاری ایران باستان، زن مقام اجتماعی والایی نداشت. زن در جامعه ساسانی دارای شخصیت حقوقی نبوده و اختیار او در دست پدر و شوهر بود. زن حتی از حق انتخاب شوهر هم بهره نمی‌برد.^۴ زن "شخص" یعنی انسان و موجودی که صاحب حقی باشد به شمار نمی‌رفت. بلکه چیزی بود برای تملک و از هر لحاظ تحت قیمومیت رئیس خانواده یعنی پدر و یا شوهر قرار داشت.^۵

ایرانیان باستان دختران را در کودکی نامزد می‌کردند و کسی نمی‌توانست این نامزدی را بهم بزند.^۶ اسارت زن تا آن پایه بود که مرد حق داشت زن خود را بطور موقت در اختیار مرد دیگری قرار دهد. شوهر می‌توانست زن خود را برای مدت معینی به مردی که پرستار کودکان او بود و به زن نیاز داشت، به زنی بدهد و در این کار رضایت زن شرط نبود.^۷ سلطه مرد بر زن، مرزی نمی‌شناخت و زن، حتی زن اشرافی از هر حیث محکوم مرد بود و همانند کودکان و بردگان، بدون چون و چرا از مرد اطاعت می‌کرد. بر اثر اهمیت

اقتصادی خانواده، فزونی اعضای آن مطلوب همه کس مخصوصاً زمینداران بزرگ بود. خانواده دوره ساسانی از نوع خانواده گسترده پدرسالاری محسوب می‌گردید.

پسران و همسران و فرزندان آنان در خانواده پدری باقی می‌ماندند. و بدین ترتیب بر وسعت آن می‌افزودند و حداقل تا زمان تقسیم ارث پدر این قانون از هم نمی‌پاشید.^۸

هروقت نقل می‌کند که پادشاهان هخامنشی هر ساله به کسی که شماره اعضای خانواده‌اش بیشتر بود، جایزه‌ای می‌دادند.^۹

اهمیتی که کثرت افراد خانواده در تولید فلاحتی داشت، سبب می‌شد که رسم چند زن گزینی رواج یابد. خانواده ایران باستان بر تعدد زوجات استوار گردیده و دین زرتشتی آن را تأیید کرده بود. "گاهی مرد می‌توانست چند زن در

(۱) شیخ الاسلامی - پری: همان منبع، ص ۳۳

(۲) راوندی، مرتضی: همان منبع، ج ۱، ص ۵۸۸

(۳) مطهری - مرتضی: نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۴۹

(۴) نفیسی - سعید: تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۳۰

(۵) همان منبع، ج ۲، ص ۴۲

(۶) بارتولمه - کریستیان: زن در حقوق ساسانی.

ترجمه صاحب الزمانی - ناصرالدین، ص ۱۲

(۷) نفیسی - سعید: همان منبع، ص ۳۵

(۸) بارتولمه - کریستیان: همان منبع، ص ۱۷

(۹) سابکس - سوهرستی: تاریخ ایران، ترجمه فخر دانی گیلانی - سید محمد تقی، ج ۱، ص ۱۴۲

خانواده داشته باشد.^۱ بزرگان و پادشاهان این رسم را سخت رعایت می‌کردند و در دربارهای پادشاهان زنان کثیری گرد می‌آمدند که یکی از آنان ملکه شمرده می‌شد. در زمان پارتها هم مانند هخامنشی پادشاه یک زن اصلی و گروهی زن فرعی می‌گرفت و تعداد کثیری کنیز نیز نگاه می‌داشت.^۲

پادشاهان و بزرگان این رسم را سخت رعایت می‌کردند. با توجه به بخش‌هایی از کتاب تاریخ طبری می‌توان به تعداد زنانی که در حرمسرای شاهان وجود داشته‌اند، پی برد. در این کتاب به اطلاعاتی در خصوص دربار آخرین پادشاه بزرگ ساسانی، خسرو دوم بر می‌خوریم. اوضاع مالی خسرو دوم از کلیه پادشاهان ساسانی بهتر بوده است. وی زمستانها را در قصر خود واقع در تیسفون بسر می‌برد و تابستانها را در ناحیه کوهستانی میان تیسفون و همدان سپری می‌ساخت. در حرمسرای خسرو دوم دوازده هزار زن و کنیز بسر می‌بردند. تعداد این افراد بنا به روایت دیگری از همین مورخ بالغ بر سه هزار زن و هزاران کنیز برای مقاصد خدمتکاری و رامشگری و غیره بوده است. دختران رامشگر نزد شاهان از محبوبیت بسیاری برخوردار بودند.^۳

احتمالاً اهمیت اقتصادی خانواده و حفظ قدرت و ثروت آن سبب شد که از دیر باز خانواده‌های اشرافی ایران، خانواده درون همسری را بصورتی افراطی ترتیب دهند و به ازدواج با محارم تمکین کنند.

اما برخی از محققان برآنند که ازدواج بین خویشان بسیار نزدیک برای پاک نگاهداشتن خون معمول شده بود.^۴ شرق شناسان اروپایی عموماً عقیده دارند که در ایران باستان، ازدواج خویشاوندان با یکدیگر و حتی ازدواج پدر با دختر، پسر با مادر و برادر با خواهر جایز بوده است. شرق شناسان مذکور ادعای خود را بر پایه‌ای از مندرجات اوستا و کتب پهلوی استوار کرده‌اند. دنیکوت (کتاب اعمال دینی زرتشتیان) کاملترین نوع زناشویی را ازدواج میان پدر و دختر، مادر و پسر و برادر و خواهر می‌داند.^۵ در آن زمان، ازدواج با نزدیکان مایه استواری پیوندهای خانوادگی پنداشته می‌شد. در تاریخ آمده است که بهرام چوبین برای خود "گردویه" یا "گردیک" را به زنی گرفت و قباد دختر یا خواهر زاده خود را همسر خویش کرد. اردشیر بابکان در نامه‌ای به یکی از کارگزاران خود سفارش می‌کند که نزدیکان را به زنی بگیرد تا پیوندهای خانوادگی استوار گردد.^۶ انوشیروان نیز، ازدواج مردان شریف را با زنان گروههای پایین اجتماع ممنوع ساخته بود.^۷

بطور کلی چنان که از تاریخ و داستان‌های تاریخی نظیر ویس و رامین، بیژن و منیژه و داستان سیاوش بر می‌آید، در این دوران زنان با گرفتاریهایی نظیر محرومیت‌های جنسی، عدم رعایت تناسب سن با همسر و مداخله بی‌اندازه پدر و مادر در امر ازدواج دست به‌گریبان بوده‌اند و در نتیجه در بسیاری از موارد

متأسفانه با برقرار کردن رابطه پنهانی با مردان دیگر کمبودهای عاطفی و جسمانی خود را جبران می‌کردند.^۸ و چون چنین رفتاری خیانت به شوهر محسوب می‌شد، محکوم به مرگ می‌شدند. اگر دختری پدر را چنان که سزاوار شأن او بود، حرمت نمی‌گذاشت قسمتی از ارث پدری او به مادر تعلق می‌گرفت، لکن حق شوهر دادن او به پدر اختصاص داشت. اگر پدر در قید حیات نبود، شخص دیگری اجازه شوهر دادن دختر را داشت و آن حق نخست به مادر تعلق می‌گرفت و اگر مادر مرده بود یکی از عمه‌ها یا خاله‌ها این مهم را برعهده می‌گرفت. دختر خود مستقلاً حق اختیار شوهر نداشت و پدر یا شخص دیگری که ولی دختر محسوب می‌شد، مکلف بود

(۱) نفیسی - سعید: همان منبع، ج ۲، ص ۴۲

(۲) سایکس - سوپرستی: همان منبع، ج ۲

(۳) کلیما - اوتاکر: تاریخ جنبش مزدکیان، ترجمه فکری ارشاد - جهانگیر، ص ۱۱۸

(۴) چندتن از خاور شناسان: تمدن ایرانی

ترجمه بهنام - عیسی، تهران، ص ۲۷

(۵) راوندی - مرتضی: همان منبع، ج ۱، ص ۱۴۸

و البته این شیوع‌ترین نوع ازدواج نیز هست؛ زیرا سبب "هیپریداسیون" یا تفرق صفات و تولد فرزندان معیوب می‌گردد. که در اسلام جزو محرمات محسوب می‌شود.

(۶) نفیسی - سعید: همان منبع، ج ۲، ص ۳۸-۳۵

(۷) خسروی - خسرو: مزدک، تهران، ۱۳۵۹، ص ۷۳

(۸) گرگانی - فخرالدین اسعد: ویس و رامین به

پس از رسیدن دختر به سن بلوغ او را شوهر بدهد؛ زیرا منع دختر از توالد گناه عظیمی به شمار می‌آید. مراسم نامزدی غالباً در طفولیت برگزار می‌شد. و ازدواج در جوانی صورت می‌گرفت. در پانزده سالگی دختر باید شوهردار می‌شد و معمولاً وصلت به وسیله یک نفر واسطه به عمل می‌آمد و پس از تعیین مهریه، شوهر موظف به پرداخت آن به پدر دختر بود؛ ولی می‌توانست آن پول را در صورتی که پس از عروسی معلوم می‌شد که زن نازاست، دوباره پس بگیرد. پس از عقد و ازدواج، اجر کردار نیک زن به شوهرش می‌رسید.^۱ بدین ترتیب دختر در حکم کالایی بود که پدر می‌توانست عملاً او را به فروش برساند و در این معامله آنچه نادیده گرفته می‌شد، رضایت دختر بود. در مورد ارث چنین مقرر بود که زن ممتاز و پسرانش یکسان ارث ببرند اما به دختران شوهر نکرده نصف سهم می‌دادند. "چاکر زن" و فرزندان او سهمی از ارث نداشتند ولی پدر می‌توانست در زمان حیات سهمی از دارایی خود را به آنها ببخشد و یا وصیت کند که پس از مرگش به آنها سهمی بدهند. برای مراقبت در اجرای قوانین ارث، نظاری معین می‌کردند و چنین مرسوم بود که به هنگام وصیت کردن، مرد وظیفه داشت که سهمی به هریک از دختران بی‌شوهر و دو سهم به زن ممتاز خود بدهد.^۲ البته مقصود از زن ممتاز همان سوگلی حرم‌سنراست.

زنان در میان خود نیز از لحاظ حقوقی

مساوی نبودند. یکی از زنان و گاهی نیز دو زن، زن ممتاز بوده و دیگران "زنان خدمتگزار" به شمار می‌رفتند. هنگامی که نخستین "زن ممتاز" عقیم می‌ماند، شوهر اجازه داشت زن ممتاز دیگری برگزیند. کنیزان و اسیران جنگی نیز در شمار زنان خدمتگزار محسوب می‌شدند. اصولاً داشتن ثروت، آن طور که مشهود است، در همه موارد اساس و معیار بوده است. کریستین سن در مورد ایران باستان به جا گفته است که: "خون و مالکیت دورکنی هستند که جامعه ایرانی بر اساس آنها قایم است."^۳

بطور خلاصه می‌توان گفت در جامعه باستانی ایران، زن زیر دست مرد بود و به سبب ارزش اقتصادی خود، مورد استثمار قرار می‌گرفت. مرد هنگام ازدواج، بهای زن را با پول به پدر او می‌پرداخت. ارزش زن بسته به ارزش کارش بود. هر زنی که بیش از دیگران به تولید اقتصادی کمک می‌کرد و یا در مجلس بزم به کار می‌آمد، بهتر و زیباتر به شمار می‌رفت و این واقعیتی است که از کتب اخلاق و امثال و حکم ایران باستان برمی‌آید.^۴

پایگاه اجتماعی - اقتصادی زن در ایران بعد از اسلام

قبل از آنکه وضعیت زنان را در ایران بعد از اسلام بررسی نماییم بهتر آن است که مختصراً به بررسی مقام زن در اسلام از دیدگاه قرآن و معصومین (علیهم‌السلام) و ذکر نمونه‌هایی از آن بپردازیم.

مقام زن در قرآن کریم:

۱- «ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابیرین و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائمین و الصائمات و الحافظین فروجهن و الحافظات و الذاکرین الله کثیراً و الذاکرات اعدالله لهم مغفرة و اجراً عظیماً».^۵

در این آیه شریفه چنانچه ملاحظه می‌شود در تمامی ارزشهای الای انسانی زن و مرد با هم برابر ذکر شده‌اند و خداوند سبحان از جهت پاداش بین زن و مرد فرقی قایل نشده است.

۲- «من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فلیحیته حیاة طیبة و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون».^۶

با توجه به مفاد این آیه شریفه ملاک برتری، زن و مرد بسودن نیست

(۱) راوندی - مرتضی: همان منبع، ج ۱، ص ۶۶۲

(۲) کریستین سن - ارتوز: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه باسمی - رشید، ص ۳۵۷، ۳۴۶

(۳) کلیم - اوتاکر: همان منبع، ص ۱۱۲

(۴) این در حالی است که در اسلام نقش زن در کنار مرد نقش سازنده و همسو و بعنوان مشاور و رکن زندگی است. مادر همان "ام" یعنی پایه و اساس خانه لقب می‌گیرد و وظیفه سنگین تعلیم و تربیت نسل را بر عهده دارد.

(۵) احزاب، ۳۵

(۶) نحل، ۹۷

و با عبارتی همچون "و اذا المؤودة سئلت" در رکود و مرگ فکری و جسمی آنها انسانها را مواخذه نموده است و براساس اصلاتی که برایش ثابت می‌کند دو شرط فعالیت اجتماعی او را سازندگی بطن انسانها و زنده نگاهداشتن حساسیت و شعور آدمی و وجود قوانین حمایتگر قرار داده است؛ چراکه اصل تعادل فعالیت خارجی زن منوط بر تحقق عدالت اجتماعی است و طغیان اجتماعی و قوانین آن بر فطرت و نیروی زن ظلمی است آشکار که به تأخیر تکامل آدمی منجر می‌گردد و محرومیت اجتماعی از بهره‌گیری صحیح از این نیروی نهفته شکافی را در تعالی نهایی انسان ایجاد می‌نماید. جامعه هنوز شکوفایی استعدادهای مختلف زن را در انوار پرتوافکن جامعه اسلامی درک ننموده است و زن مسلمان برای رسیدن به این سرچشمه حیات می‌کوشد. اما این ذخایر الهی در برهه‌های حساس در موقعیت‌های خاص اجتماعی و در اختناق و استبداد حماسه‌ها آفریده‌اند که گاه رهگشای فعالیت‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی مردان بوده است.

طرح نظام حکومتی اسلام که بر جهان

خدا ﷺ فرمودند: بهترین شما کسانی هستند که با خانواده و همسر خود اخلاق نیکو داشته باشند و من بهترین شما با خانواده‌ام هستم و فقط انسانهای بزرگوار هستند که زنان را اکرام می‌کنند و انسانهای پست به زنان اذیت و اهانت می‌نمایند.^۳

۲- قال رسول الله ﷺ: نعم الولد البنات ملطفات مجهزة مؤنسات باکيات مبارکات.

رسول خدا ﷺ فرمودند: بهترین فرزندان دخترانند که با لطف، آماده به خدمت، با انس، گریه‌کننده و با برکت هستند.^۴

۳- لا تکرهوا البنات فانهن المونسات الغالیات.

از وجود دختران کراهت نورزید همانا آنها انس دهندگان و گرانقدرند.^۵

۴- قال النبی ﷺ: من دخل السوق فاشتری تحفة فحملها الی عیاله کان کحامل صدقة الی قوم محاو یج و لیبدأ بالاناث قبل الذکور فانه من فزح ابنته فکانما اعتق رقبة من ولد اسماعیل.^۶

پیامبر ﷺ فرمودند: هرکس تحفه‌ای از بازار بخرد و برای خانواده خود بیاورد اجرش در پیشگاه الهی مانند کسی است که به مستمندان کمک کرده باشد. باید اول از دختر شروع کند. هرکس دختر خود را مسرور کند مانند کسی است که بنده‌ای از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است.

اسلام روح عدالت و رحمت را در آیات گوناگون در مورد زنان قوت بخشیده

بلکه هر انسان مؤمنی عمل صالح انجام دهد، خداوند متعال او را پاداش می‌دهد.

۳- «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمة ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون»^۱

در این آیه مبارکه خداوند متعال خلقت زن را از آیات و نشانه‌های خود معرفی می‌کند و زن را عامل رأفت، محبت، رحمت و سبب سکون و سکینه قلب می‌داند. و نکته مهم اینجاست که در انتهای آیه، "لقوم یتفکرون" آمده یعنی آنها که اهل تعقل و تفکر باشند در می‌یابند که زن و مرد مکمل هم هستند و برتری بین آنها مفهومی ندارد.

۴- «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر او انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقیکم ان الله علیم خبیر»^۲

در این آیه شریفه نیز خداوند سبحان هدف از خلقت زن و مرد را شناخت بیشتر نسبت به شناخت مقدس احدیت قرار داده و ملاک و میزان برتری انسانها را جنس، نسب، مال، مقام و غیره قرار نداده است، بلکه می‌فرماید گرامیترین انسانها نزد خداوند پرهیزکارترین آنهاست.

زن از دیدگاه معصومین ﷺ

۱- قال رسول الله ﷺ: خیرکم خیرکم لاهله و انا خیرکم لاهلی ما اکرکم النساء الا کریم و لا اهانهن الا لثیم. رسول

(۱) روم، ۲۱

(۲) حجرات، ۱۳

(۳) نهج الفصاحه، پاینده، ص ۱۵۲۰

(۴) نوری طبرسی - حسین: مستدرک الوسائل،

ج ۲، ص ۶۱۵

(۵) میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۰۵

(۶) نوری طبرسی - حسین: همان منبع، ص ۶۱۶

بینی توحیدی استوار است به کرامت و شرافت انسانی و آگاهی دادن به این عظمت تأکید دارد و با آزادی درونی فضای محیط اسلامی را امن می‌سازد و آن را زمینه محکمی برای پیاده نمودن مجموعه قوانین و درک مسؤولیتها می‌سازد. در طرح حکومتی پیامبر (ﷺ) و معصومین (علیهم‌السلام)، زنان جایگاه ویژه‌ای دارند. آنان که به فرمان الهی از جمود تاریخی و شیء خانگی بودن خارج گشته به مقام و مرتبت انسانی رسیده‌اند، مراحل رشد خود را با هدایت عصمت به اوج می‌رسانند. حتی در حرکتهای سیاسی زمان پیامبر و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) به نمونه‌هایی از قبیل حضور سیاسی - اجتماعی زنان در بیعت با رسول خدا (ﷺ) شرکت در اقامه امر به معروف و نهی از منکر، هجرت و پناهندگی سیاسی و... برمی‌خوریم.^۱

اسلام در حساس‌ترین و مهمترین مسائل جاری (اجتماعی، خانوادگی، سیاسی و...) به سراغ زنان رفته و حقوق سیاسی آنان را با امتیازاتی نسبت به مردان بیان نموده است. و بالعکس، حذف حضور اجتماعی زن در تاریخ از رفتارهای خشن مرد در نظام خانواده حکایت می‌کند؛ بطوری که زن شخصیت خود را در چهارچوب خانه محصور می‌بیند و از رشد کافی برخوردار نمی‌گردد و این عدم امکانات کافی در برخورداری از عوامل رشد، علتی برای عقب ماندگی بعدی می‌گردد.

قرن بیستم، قرن ایدئولوژی و عقیده

است. قرنی است که علم و منطق حاکمیت خود را اعلام داشته و افکاری را که در جستجوی حقیقت پیمان بسته‌اند به خود جذب می‌کند. در این میان تمامی زمینه‌ها نهایتاً به معجزه ثابت آخرین پیامبر (ﷺ) ختم می‌شود که نشانگر تکامل بشری است؛ زیرا این دین دینی است که عقل را به عنوان یکی از ارکانش پذیرفته و آن را پیامبر درونی خوانده است. حکمت خداوند از وجود انسانهای متکامل در انبیا و ذریه آنها متبلور است. حضرت زهرا (علیها‌السلام) کامله‌ای است از خاندان عترت که قطب فکری جامعه می‌شود، تمام افکار را به خود جذب می‌نماید و آنان را از پراکندگی به سوی وحدت و ایمان و خدا می‌کشانند. او مظلومه‌ای است که با فریاد دادخواهیش انسانیت را به مبارزه با ستم فرا می‌خواند و فدک را موجودی زنده در تاریخ حقایق انسانی می‌سازد تا نخستین زن آموزنده قیام باشد. زن به وجود فاطمه زهرا (علیها‌السلام) شکوفا شد و انقلاب درونی خود را با حقایق مکتبش به تربیت وا داشت. در چنین شرایطی و با وجود اسوه‌های مقاومت و تقوا اسلام به ایران راه می‌یابد و بالاخره پس از تحولات جاری در ایران حقوق زن نیز تحت الشعاع حکومت وقت قرار می‌گیرد.

اقتصاد مبتنی بر تولید کشاورزی در ایران بعد از اسلام نقش مهمی را ایفا می‌کرد؛ لذا خانواده همچنان نقش مؤثری را در تولید فلاحی و صنعتی بعهده داشت.

افراد خانواده تحت سرپرستی پدر یا رئیس خانواده - که مسؤول تأمین نیازهای خانواده بود- در کشتزارها و کارگاههای خانگی کار می‌کردند؛ در حالی که دستورات اسلام در مورد حقوق زن یک تحول جدی در پایگاه اجتماعی زنان ایجاد کرده بود.

گسترش روز افزون کشاورزی و دام‌پروری که مستلزم کار گروهی کثیر بود، وسعت خانواده را لازم می‌ساخت. این کار با نگهداری فرزندان حتی پس از ازدواج و از سوی دیگر بوسیله رسم تعدد زوجات - البته اسلام آن را محدود نمود - ادامه یافت.

در این دوره، افراد خانواده که به ده تا سی نفر می‌رسیدند در یک جا زندگی می‌کردند و در زمینی اجاره‌ای یا زمینی که ملک همه آنها بود، با هم زراعت و محصول را به تناسب میان خود تقسیم می‌کردند. نقش مؤثر اعضای خانواده در تولید فلاحی سبب حمایت خانواده از زناشویی می‌شد. بنابراین جوانان از "همسرگزینی" بی‌می‌داشتند و با آسانی تن به قید تاهل می‌دادند. با آغاز دوران اسلامی صورت افراطی ازدواج بین خویشاوندان بتدریج محدود شد و ازدواج پدر و دختر، مادر و پسر و یا برادر و خواهر تحریم و ازدواج با افراد خارج از دایره بسته خانواده تشویق

(۱) رک. به آیات ویژه بانوان: بیعت در آیه ۱۲ سوره ممتحنه، امر به معروف در آیات ۶۷ تا ۶۸ و ۷۱ تا ۷۲ سوره توبه، پناهندگی سیاسی در آیه ۱۰ سوره ممتحنه، هجرت در آیه ۲۶ عنکبوت

گردید و این عامل سبب رواج نوعی احساس همبستگی انسانی و جلوگیری از رشد بی‌رویه خون‌پرستی و اریستوکراسی شد.

رسم تعدد زوجات که قبل از ظهور اسلام در میان تمام افراد شرقی از جمله یهود، عرب و ایرانی شایع بود، بشرط محدودیت، مورد قبول اسلام قرار گرفت. در صدر اسلام نظام اصیل اسلامی بر جامعه حاکم بود و زنان در امور مربوط به زندگی اجتماعی و حتی سیاسی جامعه نقش مهمی را ایفا می‌کردند.

زن در جامعه صدر اسلام شخصیت انسانی کاملی داشت و اسلام برای نخستین بار در تاریخ بشر، زن را از استقلال اقتصادی برخوردار ساخت.^۱

اسلام زن را در ارث، دستاورد مالی و مهریه‌اش مالک می‌داند. حتی در بسیاری از مناطق اسلامی زن در کنار شوهر، به فعالیتهای اقتصادی مشغول بوده است. زن در عصر پیامبر ﷺ - در حد نیاز و ضرورت - در ساختن جامعه اسلامی فعالانه شرکت می‌جست، بیرون می‌آمد، کار می‌کرد و در میدانهای جنگ حاضر می‌شد.^۲

در آن نظام، رسالت عمده زنان پرورش نسلهای سالم و صالح و ساختن "انسانها" بوده است نه فقط ساختن "ابزارها"، از سوی دیگر آمیزشهای بی‌بندوبار زنان و مردان نیز در جامعه اسلامی اصلاً روا نبوده است.^۳

قرآن کریم سیزده قرن، قبل از اروپا به زن استقلال اقتصادی داد؛ با این تفاوت

که:

اولاً، انگیزه‌ای که سبب شد اسلام به زن استقلال اقتصادی بدهد جز جنبه‌های انسانی و عدالت دوستی و الهی اسلام نبوده است. در اسلام اهدافی از قبیل مطامع کارخانه‌داران در دوران انقلاب صنعتی انگلستان وجود نداشت که به خاطر گسترش بازار مصرف و تحصیل نیروی کار ارزان این قانون را به رسمیت شناختند، بلکه این شعار را داد که:

«للرجال نصيب مما ترك الوالدان والاقربون وللنساء نصيب مما ترك الوالدان والاقربون مما قل منه او كثر نصيباً مفروضاً»^۴

ثانیاً، اسلام به زن استقلال اقتصادی داد، اما به قول "ویل دورانت" خانه براندازی نکرد، اساس خانواده‌ها را متزلزل نکرد، زنان را علیه شوهران و دختران را علیه پدران به ترمد و عصبان وادار نکرد. «و لكل جعلنا موالی مما ترك الوالدان والاقربون و الذین عقدت ایمانكم فاتوهم نصیبهم ان الله كان علی كل شیء شهیداً»^۵

اسلام با این دو آیه، انقلابی عظیم اما آرام و بی‌ضرر بپا کرد.

ثالثاً، آنچه دنیای غرب کرد این بود که به قول "ویل دورانت" زن را از بندگی و جان‌کندن در خانه رها کنید و گرفتار بندگی و جان‌کندن در مغازه و کارخانه کرد. یعنی اروپا غل و زنجیری دیگر را که کمتر از اولی نبود به دست و پای او بست؛ اما اسلام زن را از بندگی و بردگی در خانه، مزارع و... رها کنید و با الزام مرد به تأمین

بودجه خانوادگی، هر نوع اجبار و الزامی را از دوش زن برای تأمین مخارج خود و خانواده برداشت. زن از نظر اسلام در عین اینکه حق دارد طبق غریزه انسانی به تحصیل ثروت، حفظ و افزایش آن بپردازد، طوری نیست که جبر زندگی، او را تحت فشار قرار دهد و غرور و جمال و زیبایی را که همیشه با اطمینان خاطر باید همراه او باشد، از او بگیرد.^۶

اسلام بر برابری بین زن و مرد تأکید کرده و به هر دوی آنها حق تصمیم‌گیری دربارہ سرنوشت خودشان و بر خورداری از تمام آزادیها را داده است؛ حق انتخاب (رأی دادن و انتخاب شدن)، حق آموزش و کار و نیز حق اعمال تمام وظایف اقتصادی.

اسلام دست زنان را گرفته و در کنار مردان نگهداشته است؛ در صورتی که در زمانی که پیغمبر اسلام ﷺ ظهور کرد، زنها را هیچ حساب نمی‌کردند. اسلام

(۱) ارزش اهمیت اسلام به زن زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم مدعیان اروپایی و آمریکایی تا قرون اخیر برای زن حق مالکیت قائل نبودند و دارایی و ملک زن را ملک پدر، شوهر و یا فرزندش محسوب می‌کردند.

(۲) نقدی - علی محمد: جامعه‌شناسی غربگرایی، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۵۸

(۳) همان منبع، ص ۶۰

(۴) نساء، ۷

(۵) نساء، ۳۲

(۶) مطهری - مرتضی: نظام حقوق زن در اسلام،

به زنها قدرت داده است. سلسله احکامی ویژه زنان دارد که با فیزیولوژی زن مناسب است، و این بدان معنا نیست که اسلام بین زن و مرد، فرقی گذاشته است.^۱

از نظر اسلام، اصل تساوی مرد و زن در حقوق عمومی محفوظ بوده و به رسمیت شناخته شده است، ولی نقش‌ها و مسؤولیت‌های زن و مرد بر اساس خصوصیات روحی و جسمی آنها ترسیم و تنظیم شده است؛ چنان دقیق و فراخور استعدادها و کشش‌های جسمی و روحی، که دلیل بر احاطه کامل تشریح‌کننده و دلیل بر روحی و نبوت است که تشعشع آن از مجموع آیات و سنت‌های اصیل عصر نبوت و پس از آن برای هر خودی و بیگانه صاحب‌نظر و بی‌غرضی مشهود است.^۲

زن و مرد در پیشگاه خدا و در وصول به مقامات معنوی در شرایط مشابه یکسانند و هرگز اختلاف جنسیت و تفاوت ساختمان جسمانی و به دنبال آن پاره‌ای از تفاوتها در مسؤولیت‌های اجتماعی را دلیل تفاوت میان این دو از نظر به دست آوردن تکامل انسانی نمی‌شمارد؛ بلکه هر دو را از این جهت کاملاً در یک سطح قرار می‌دهد و آنها را با هم ذکر کرده است.^۳

با ورود اسلام به ایران از سلطه بی‌انتهای مرد نسبت به زن کاسته و بر مسؤولیت‌های وی در مقابل زن افزوده شد. در این دوران بسیاری از زنان نویسنده و دانشمند ظهور یافتند و با آزادی تحصیل،

علم و دانش رشد حیرت‌انگیزی پیدا کرد. از جمله اینکه می‌گویند: هنگامی که امام رضا علیه السلام در عبور از نیشابور حدیث "سلسله الذهب" را نقل می‌فرمود، چهل هزار زن و مرد قلم بدست این حدیث را نوشتند و ضبط کردند. متأسفانه با حمله مغول به ایران، دوران شکوفایی علمی و سیاسی نیز سپری گردید؛ زیرا مغول‌ها به هیچ کس اجازه فعالیت سیاسی نمی‌دادند و تنها زمانی مدارس رونق دوباره یافت که خانهای مغول یکی پس از دیگری اسلام آورده و در فرهنگ اسلامی ذوب شدند و این سرآغاز پیدایش تمدن اسلامی در عصر مغولی در شبه قاره هند است که آثار عظیم معماری جهان از جمله مسجد تاج محل از بقایای آن می‌باشد.

از آداب و رسوم خاص ازدواج مغولان می‌توان چنین نتیجه گرفت که در آن دوران پسران و دختران بسیار زود ازدواج می‌کردند و معمولاً ازدواج‌ها بین قبیایل بیگانه صورت می‌گرفت و همسریابی بصورت خواستگاری یا جنگ و دزدیدن دختر انجام می‌شد و پس از آن که مراسم خواستگاری و توافق انجام می‌گرفت، داماد آینده نزد خانواده عروس می‌رفت و دوران نامزدی را در خانواده دختر سپری می‌کردند.^۴

از دیگر رسم‌های مربوط به ازدواج در این دوران، باید از مهریه و جهیزیه نام برد. در دوره ایلخانی و پس از رسمی شدن دین اسلام در نزد این سلسله، مهریه نیز مستداول گردید که در بین سلاطین و شاهزادگان و امرا مقدار آن بسیار زیاد بوده

است. از جمله اقدامات غازان خان که دست به اصلاحات اجتماعی همه جانبه‌ای در مملکت زد، اصلاح و کاهش مهریه بود که گرفتاریهای فراوانی برای خانواده‌ها ایجاد کرده بود. وی مهر را بر "نوزده دینار و نیم" مقرر کرد.^۵ مقدار جهیزیه نیز بستگی به موقع و مقام پدر دختر و پدر پسر داشت. در دوران مغول نیز تعدد زوجات مرسوم بوده است و مردان مغول می‌توانستند دارای چندگونه زن عقدی و غیر عقدی باشند. زنان صیغه از حیث اهمیت اجتماعی در ردیفی بعد از زنان عقدی قرار داشتند و از حقوقی خاص بهره‌مند بودند و فرزندانشان قانونی محسوب می‌شدند و حتی می‌توانستند طبق شرایطی در ردیف خاتون‌ها قرار بگیرند؛ ولی کنیزان برایگان در اختیار مردان قرار می‌گرفتند و در خانه و قبیله به خدمت مشغول می‌شدند و تقریباً هیچ نوع حقی نداشتند فرزندان این کنیزان نامشروع بودند و نه تنها از هیچ امتیازی برخوردار نمی‌شدند بلکه از خانواده و قبیله نیز طرد می‌گردیدند. شهادت‌کنیز در

(۱) امام خمینی (ره): زن از دیدگاه امام خمینی.

نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰، دفتر ۱۸۶، ص ۶

(۲) آیت‌الله طالقانی: پیام‌ها، دفتر نخست.

انتشارات جامعه زنان انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.

ص ۱۲۹

(۳) مکارم شیرازی - ناصر: تفسیر نمونه، ج سوم.

ص ۲۲۳

(۴) بیانی - شیرین: زن در ایران عصر مغول.

ص ۳۸-۳۶

(۵) همان منبع، ص ۴۰

مورد جرمها و جنایات مسموع و قانونی نبود.^۱

از نظر حقوقی، زنان صاحب مال و اموال خود بودند و می توانستند با مردان برابری کنند بخصوص که در دوران اولیه تکوین حکومت مغول، در گرداندن چرخهای اقتصادی جامعه ایلی نقشی مهم تر و برتر از مردان را برعهده داشتند و چون هر زنی برای خود چادر و اسباب و اثاثیه و اموال شخصی داشت، شوهر می توانست هر روز در مسکن یکی از زنان بسر برد.

در مورد ارث، قانون مشخصی نبود و مقدار و میزان ارثی که زن از همسر خود می برد، بستگی به ثروت و تعداد نفقات زیر دست شوهر داشته و پیرو قانون خاصی نبود؛ ولی آنچه مسلم است بیوه هایی که فرزندان کوچک داشته اند تا هنگام بزرگ شدن و ازدواج آنان، مالک مطلق اموال خانواده بودند. در نتیجه این نوع زنان جای شوهر خود را بطور کامل می گرفتند و از تمام حقوق و مزایای او برخوردار بودند.^۲

از دیگر قوانین خاص مغول می توان به ارث زنان اشاره کرد. به این ترتیب که اردوی خاتونها پس از مرگشان به خاتونهای دیگر خوانین یا سلاطین تعلق می گرفته است؛ نه به فرزندان آنان. طبق دیگر روایات اردوی زنان پس از مرگ به دختران آنان نیز تعلق می گرفته است. البته باید در نظر داشت که منظور از اردو، افراد و ثروت افراد متعلق به آن خاتون بوده است؛ نه املاک او زیرا املاک خاتونها

پس از مرگ به فرزندان ذکور آنان می رسید و اگر پسری نداشتند، به پسران خاتونهای دیگر سلطان می رسید و دختران از به ارث بردن املاک محروم بودند.

در این دوره تربیت و آموزش فرزندان به عهده مادر بود و پدر چندان نقشی نداشت؛ زیرا به دلیل تعدد زوجات، مردان وقت زیادی برای رسیدگی به فرزندان نداشتند. حقوق و مزایای فرزندان بر حسب وضع مادرشان متفاوت بود و فرزندان اولین زن، از حقوقی بیش از سایرین برخوردار بودند.^۳ قدرت و اهمیت زن بیش از همه در طبقه متوسط، یعنی طبقه مولد ثروت آشکار می گردد. در این طبقه نقش زن مؤثرتر از مرد بوده است؛ به عبارت دیگر زنان بیشتر مورد بهره کشی قرار می گرفتند.

با توجه به آنچه گفته شد می توان دریافت که دیانت اسلام ارزش های انسانی مقام زن را به او بخشید. زنان رکن رکن جامعه انسانی هستند. قرن بیستم قرن تحول زن است در حالی که زنان شرق و غرب در اسارت تساوی و آزادی کاذب می سوزند و نظاره گر قوانینی هستند که پیاپی تساوی کار مردان و زنان و نابودی فطرت ظریف آنان را زیر چرخهای خشن تمدن جوامع نوین تصویب می کند! می گویند آنان چشم به آسمان دوخته و انتظار انسانی حقیقی را می کشند تا انقلابی فرهنگی را در درون خود پیروند و ارزشها را دگرگون سازد. اما زنان مسلمان ما به رهبر خود اقتدا نموده اند که

فرمود: "... ما مفتخریم که بانوان و زنان، پیر و جوان، خرد و کلان در صحنه های فرهنگی، اقتصادی، نظامی حاضر و همدوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن فعالیت دارند." آری زن فهیم و فکور مسلمان هرگز اجازه نمی دهد با آرمان گرایی کاذب و با وضع عناوین و مقتریات، هویت او را بار دیگر مخدوش سازند و قلم پردازان مزدور غرب این ارزش والا را مستمسک مقاصد شوم فرهنگی- سیاسی خود قرار دهند. جامعه ما جامعه دینی است؛ جامعه ای که تبلور شخصیت والای انسان را در انسانیت، هویت و ارزشهای متعالی الهی می بیند. زن هم بعنوان عنصر فرهیخته این جامعه می تواند گام مؤثری را در سازندگی عرصه های مدیریت، اقتصاد، سیاست، فرهنگ و علم... بردارد. و ندای الهی سر می دهد: ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنوا ببریکم فامنا، ربنا فاغفرلنا ذنوبنا و کفر عنا سیئاتنا و توفنا مع الابرار.

خدایا ما صدای منادی را که ندای ایمان می داد شنیدیم که ایمان بیاورید بخدای خود. پس ایمان آوریم. خدایا گناهان ما را ببامرز و از بدیهای ما درگذر و ما را با نیکان بمیران.

(۱) همان منبع، ص ۲۴

(۲) همان منبع، ص ۲۵

(۳) همان منبع، ص ۱۵۹